

The Bin Salman Neopatrimonialism and Exacerbating the Challenge of the Nation-State in Saudi Arabia; Origins and Consequences

Roya Farzinrad

Assistant Professor of Amin Police University, R.farzinrad@yahoo.com

Younes Forouzan

PhD in Communication Sciences at Allameh Tabataba'i University,
Younes.Forouzan@yahoo.com

Abdolreza Alishahi*

PhD student in Political Science at Allameh Tabataba'i University,
Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir

Abstract

Objective: After Bin Salman's becoming Crown prince, and some corrective policies, it seemed that the Saudi should witness a grow in the process of democratization and political development, together with the US support; but not only has this issue not happened, even the political structure of Saudi Arabia became more and more neopatrimonialist. Therefore, in this paper, the authors' aim was to explain the achievements of the neo-patrimonialist government of Bin Salman and its possible consequences.

Method: In this paper, the method is analytical-descriptive.

Results: Bin Salman's neo-patrimonialism led to an escalation of the challenge between the nation-state and issues such as the execution and suppression of the Shiites, the isolation of some Sunni scholars and the assassination of some of the emerging civil society elites.

Conclusion: Three major internal, regional and international consequences are due to the new policy of Bin Salman. First, the intensification of the activities of non-governmental and civilian organizations in Saudi Arabia, exacerbation of tensions such as peril, assassination, protest and strike, and finally, the emergence of opposition movements like the Al-Karaama movement. At the regional level, the gradual decline of the Gulf Cooperation Council will be the most likely outcome of this issue. Finally, threat and punishment of international opinion and the revision of Western supporters and allies in the absolute support of the newly established government of Bin Salman in Saudi Arabia can be a response to the policies of his Neopotrimonial rule.

Keywords: Neopotrimonialism, Mohammad Bin Salman, Nation-State, Saudi Arabia, Instability

نئوپاتریمونیالیسم بن سلمان و تشدید چالش دولت-ملت در عربستان سعودی؛ ریشه‌ها و پیامدها (۲۰۱۶-۲۰۱۸)

رویا فرزین راد

استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین R.farzinrad@yahoo.com

یونس فروزان

دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی Younes.Forouzan@yahoo.com

عبدالرضا عالیشاهی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی Abdolrezaalishahi@Atu.ac.ir

چکیده

هدف: پس از ولایتعهدی بن سلمان و اعمال برخی سیاست‌های اصلاحی، به نظر می‌رسید روند دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی این کشور با توجه به حمایت ایالات متحده، روند رو به رشدی داشته باشد، اما در ادامه این مسئله محقق نشد و ساختار سیاسی عربستان بیش‌ازپیش وجه اقتدارگرایی به خودیافت؛ بنابراین، در این مقاله، هدف نویسندگان تبیین دستاوردهای دولت اقتدارگرای بن سلمان و پیامدهای احتمالی آن می‌باشند.

روش: در این مقاله، روش مورد استفاده از نوع تحلیلی-توصیفی است.

یافته‌ها: نئوپاتریمونیالیسم بن سلمان به تشدید چالش میان دولت-ملت منتهی شد و در مسائلی همچون اعدام و سرکوب شیعیان، انزوای برخی از علمای اهل سنت و ترور برخی از نخبگان نوظهور جامعه مدنی نمود یافت.

نتیجه‌گیری: سه پیامد مهم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل سیاست‌های نئوپاتریمونیالیستی بن سلمان خواهد بود. نخست تشدید فعالیت نهادهای غیرحکومتی و مدنی خواه در عربستان، تشدید تنش‌هایی همچون کودتا، ترور، اعتراض و درنهایت ظهور جنبش‌های مخالف حکومت همچون نهضت الکرآم. در سطح منطقه‌ای نیز زوال تدریجی شورای خلیج فارس محتمل‌ترین پیامد این مسئله خواهد بود. نهایتاً تنبیه از سوی افکار بین‌المللی و تجدیدنظر حامیان و متحدان غربی در حمایت‌های از دولت نوپای بن سلمان می‌تواند بازخورد سیاست‌های حکومت نئوپاتریمونیالیست وی باشد.

واژگان کلیدی: نئوپاتریمونیالیسم، محمد بن سلمان، دولت-ملت، عربستان سعودی، بی‌ثباتی.

مقدمه

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین دولت‌های هویتی خاورمیانه است که اندیشه وهابیت نقش مهمی در تشکیل و تداوم حیات سیاسی آن دارد و در حال حاضر نیز مهم‌ترین منبع مشروعیت مذهبی این کشور است (Kouhkan & Nezakati, 2014, 218). مذهب و نفت دو ستون اصلی در ساختار حکومتی این کشور به شمار می‌روند. ستون اول تولیدکننده مشروعیت و مبانی ایدئولوژیک حاکمان سعودی است و ستون دوم نیز تسهیل‌کننده فرهنگ کلانتالیسم^۱ و جلب حمایت خارجی است (Ashraf Nazari & Ghanbari, 2016, 158). عنوان وهابیت، عمدتاً از سوی مخالفان عربستان (فارس‌ها و اروپائیان) به سعودی‌ها داده می‌شود درحالی‌که پیروان این مذهب خود را «الموحدون» یا یکتاپرستان واقعی تلقی کرده و مذهب خود را «محمدیت» می‌دانند (Simbar; Moradi Kellardeh, & Rouhi Dehboneh, 2017, 206).

در عرصه داخلی نیز سیاست حکام سعودی بیشتر حول چهار مسئله کلان تسلط نظام پادشاهی بر تمامی ارکان سیاسی و اجتماعی این کشور، ایجاد یک منطقه امن در قبال تهدیدات شیعیان و اندیشه‌های اخوانی، ایجاد یک نظام رفاهی نسبی و محافظه‌کاری مردم‌سالارانه است (Khalili, 2017, 85). در عرصه منطقه‌ای عربستان سعودی در رقابت‌های تنگاتنگ ایدئولوژیکی با قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه، قطر و جمهوری اسلامی ایران به سر می‌برد. رقابت سعودی‌ها با ترکیه و قطر بیشتر حول ترویج اسلام اخوانی که در چالش‌های بعضاً عمیقی با جریان وهابیت به سر می‌برد، قرار دارد (Forouzan; Alishahi & Mohammaddoust, 2017, 7). در این میان، رقابت‌های منطقه‌ای عربستان سعودی با جمهوری اسلامی از سابقه تاریخی و ایدئولوژیکی بیشتری برخوردار است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سعودی‌ها ایران را به منزله یک عامل عدم اطمینان و برهم زننده وضع موجود در منطقه و فراهم کردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی کردند (Alipour, 2018, 152). به‌طورکلی باید اذعان کرد که وجود سه مسئله کلان امکان مقدس، ثروت‌های فراوان نفتی و ایدئولوژی وهابیسیم، ساختارهای کلان سیاست حکام سعودی را در داخل، منطقه و حتی جهان اسلام تعیین می‌کنند (Pourhassan, 2018, 28). پس از تغییر ولایتعهدی عربستان سعودی از محمد بن نایف به محمد بن سلمان، سیاست‌های پراگماتیستی سعودی‌ها با توسعه اقتدارگرایی به سمت وسوی تشدید تنش‌ها در منطقه سوق یافت. در راستی آزمایی این مسئله می‌توان به مواضع خصمانه علیه سوریه و مشارکت فعال در بحران این کشور، تشدید بحران‌های دیپلماتیک با عراق، بیشینه چالش‌های سیاسی با جمهوری اسلامی ایران، تجاوز به یمن، قطع روابط سیاسی با قطر و چالش‌های نسبی با ترکیه اشاره کرد. گذشته از

۱. کلانتالیسم رابطه‌ای ساختاری میان حامی (Paron) و پیرو (Client) است. حامی از کلمه اسپانیایی پاترون به معنی بالادست یا فرد صاحب قدرت گرفته شده است. پیرو یا کارگزار (کلانت) به معنی عامل زیردست است و کسی که به حامی خود خدمت می‌کند و در مقابل منافع اقتصادی و سیاسی می‌برد.

این موارد، در خصوص مسائل داخلی نیز محمد بن سلمان نه تنها مدرنیزاسیون و تحقق جامعه مدنی در این کشور را محقق نکرد، بلکه علناً با اتخاذ سیاست‌های اقتدارگرایانه، به تعمیق شکاف با نیروها و طیف‌های سیاسی - مذهبی شبه دموکرات مستقل از حکومت مبادرت ورزید. مواردی همچون اعدام شیخ باقر نمر، رهبر برجسته شیعیان عربستان، زندانی و سرکوب بسیاری از شاهزاده‌های آل سعود و درنهایت ترور جمال خاشقجی.

با این مقدمات اجمالی، نویسندگان در این مقاله درصدد ارائه پاسخ به این پرسش هستند که ثنویاتریمونیالیسم حاکم در عربستان سعودی به ظهور چه بحران‌هایی برای حکومت منتهی شده است؟ و در ادامه این مسئله چه پیامدهایی برای سعودی‌ها در محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت؟

فرضیه مقاله دلالت بر این مسئله دارد که ثنویاتریمونیالیسم بن سلمان در گام نخست، به تشدید چالش‌ها میان دولت - ملت در جامعه عربستان منتهی شده است. این چالش‌ها بر طبق الگوی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندروز در مواردی همچون اعمال تغییرات وسیع در میان حکام (تغییرات وسیع بن سلمان در میان شاهزادگان سعودی)، بازداشت‌های وسیع، دستگیری‌های وسیع (برخی دیگر از شاهزادگان سعودی و علمای اهل سنت)، سرکوب و اعدام (شیعیان عربستان) و ترور نخبگان مدنی غیرحکومتی (قتل خاشقجی) تجلی یافته است. این مسئله درنهایت، به تعبیر نویسندگان سه پیامد مهم به همراه خواهد داشت. در محیط داخلی به تشدید تروریسم، ظهور جنبش‌های مخالف حکومت و افزایش فعالیت‌های نخبگان غیرحکومتی، در محیط منطقه‌ای به اضمحلال تدریجی شورای همکاری خلیج فارس و درنهایت به تهدید و تنبیه بن سلمان از سوی افکار بین‌المللی در راستای توقف سرکوب در داخل منجر خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید اذعان کرد که طیف وسیعی از کتب، مقالات و رساله‌های تحقیقی و پژوهشی در این زمینه وجود دارد. به‌عنوان مثال:

۱. مسعودنیا، حسین، فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا در مقاله‌ای با عنوان «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»^۱، با بهره‌گیری از روش‌های تطبیقی، تحلیلی - توصیفی و نیز نظریه جابه‌جایی در قدرت آل‌وین تافلر، درصدد ارائه پاسخی متقن به این پرسش هستند که «جریان‌شناسی واگذاری قدرت به محمد بن سلمان از سوی پادشاه عربستان چه بوده است؟» و اینکه «خاندان آل سعود با این تغییرات، بحران‌های منطقه‌ای را چگونه حل و فصل خواهد کرد؟» یافته‌های مقاله نشان داد که «ضعف و مواضع اعتدال‌گرایانه محمد بن نایف در بحران‌های منطقه، سیاست‌های پراگماتیستی

۱. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۵، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۷۲.

محمد بن سلمان در قبال یمن، عراق، سوریه و ایران و جاه‌طلبی‌های وی در کنار مواضع نزدیک به رژیم صهیونیستی و امریکا، او را به مناسب‌ترین گزینه برای ولایت‌عهدی عربستان سعودی میدل کرده است.» همچنین، به نظر می‌رسد سیاست‌های محمد بن سلمان، با توجه به روحیات خشونت‌طلبی و رادیکالیسم وی، به سمت سرکوب مخالفان در داخل و تشدید بحران‌ها در منطقه خاورمیانه سوق یابد.

۲. سردارنیا، خلیل‌الله و نوروزی امیری، حسین در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی در عربستان؛ تحلیل ایستایی و چالش‌های فرارو^۱»، درصددند از رهگذر رهیافت اقتصاد سیاسی به این پرسش پاسخ دهند که چرا فرهنگ سیاسی تابعیتی در جامعه عربستان از استمرار و ایستایی برخوردار بوده است و نیز با استفاده از رهیافت جامعه‌شناختی سیاسی، مهم‌ترین دلایل دگردیسی قابل توجه در فرهنگ سیاسی جامعه عربستان به‌ویژه تحصیل‌کرده‌ها و جوانان شهری از فرهنگ تابعیتی به سمت فرهنگ مشارکتی را بررسی و تحلیل کنند. نگارندگان بر این باورند که چنین تحولی در فرهنگ سیاسی از دهه ۱۹۹۰ به این سو، به‌ویژه در دو سال اخیر چالش‌های جدی برای حکومت سعودی ایجاد کرده است. این چالش‌ها در آینده جدی‌تر شده، حکومت را به پذیرش اصلاحات بیشتر ملزم خواهد ساخت.

۳. قاسمی، محمدعلی در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی عربستان: روابط دولت و نیروهای سیاسی - اجتماعی^۲»، این استدلال اصلی را مطرح می‌کند که به دلیل نبود بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، در صورت فقدان بحرانی مهم و آن هم عمدتاً از خارج عربستان (نظیر تداوم افول قیمت نفت)، شکاف‌های اجتماعی در این کشور، سطحی و کم‌رسم مانده و فعال نخواهند شد؛ بنابراین، شاهد صف‌آرایی نیروهای اجتماعی و سیاسی به صورت جدی در جامعه عربستان نخواهیم بود.

۴. میرزایی، جلال و دادوند، محمد در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل عملکرد سازمان عفو بین‌الملل در ارتباط با رصد وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی^۳» در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند که عملکرد سازمان عفو بین‌الملل در ارتباط با رصد وضعیت حقوق بشر در عربستان چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ در این راستا، ابتدا مؤلفه‌های سه نسل حقوق بشری تبیین شده، پس از آن با واکاوی عملکرد پادشاهی عربستان در خصوص این مؤلفه‌ها، اقدامات سازمان عفو بین‌الملل در این حوزه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد، تخلفات عربستان در حوزه نسل اول و دوم حقوق بشر نظیر مشارکت سیاسی حداقلی، نبود آزادی بیان و مطبوعات، محدودیت‌های عدیده برای اقلیت‌های اجتماعی، زنان، تضاد طبقاتی و غیره از

۱. فصلنامه سیاست، ۱۳۹۳، دوره چهل و چهارم، شماره ۲، صص ۳۵۱-۳۷۰.

۲. فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیستم، شماره ۷۵، صص ۷-۳۲.

۳. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۴، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۷۱-۸۸.

نگاه سازمان عفو بین‌الملل به دور نمانده است، اما در گزارش‌های این سازمان طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲، نشانه‌ای از توجه به مؤلفه‌های نسل سوم حقوق بشر مانند ارتباط با تروریسم بین‌المللی، مخالفت با روند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه، ترویج سلفی‌گرایی و غیره توسط عربستان دیده نمی‌شود؛ بنابراین، فرضیه اصلی تحقیق حاضر بر این مبنا استوار است که بررسی‌های عفو بین‌الملل در ارتباط با عربستان سعودی، اصول و موازین نسل سوم حقوق بشر را مورد توجه قرار نداده است.

۵. اشرف نظری، علی و قنبری، لقمان در مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی سیاست، جامعه و دولت در عربستان: ۲۰۱۱-۲۰۱۵ میلادی»^۱، از چشم‌انداز جامعه‌شناسی سیاسی به تحلیل رابطه دولت و جامعه در عربستان پرداخته‌اند. پرسش پژوهش این است که چه رابطه‌ای بین ماهیت دولت ثنویاتریمونیال عربستان و انقباض جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح‌طلبی در وضعیت فعلی عربستان وجود دارد؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که دلیل اصلی عدم موفقیت جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح‌طلبی در کوتاه‌مدت، به ماهیت رژیم ثنویاتریمونیال عربستان و انحصار ابزارهای سلطه و کنش معطوف به سرکوب برمی‌گردد. در این حالت روندها و جنبش‌های مردم‌سالار در این کشور حداقل در کوتاه‌مدت، حالتی انقباضی به خود می‌گیرد. پرسش دوم این است که آینده تحولات سیاسی در جامعه عربستان چگونه خواهد بود؟ فرضیه دوم در پاسخ به پرسش دوم، این است که در چشم‌انداز بلندمدت به دلیل فرایند مدرنیزاسیون (البته توسعه ناموزون)، شهرنشینی و رشد طبقه متوسط، سیاست سرکوب جنبش‌های دموکراتیک دیگر کارایی نخواهد داشت و در این حالت رژیم آل سعود حالتی انقباضی و بالعکس جنبش اصلاح‌طلبی با هدف تغییر ساختاری حالتی انبساطی به خود خواهد گرفت. روش مقاله، توصیفی-تاریخی است که به ماهیت رابطه دولت و جامعه در عربستان سعودی پرداخته، با کاربست نظریه‌های ترکیبی، فهم نسبتاً دقیقی از واقعیات جامعه کنونی عربستان ارائه می‌کند.

۶. مختاری، علی و محمدی عزیزآبادی، مهدی و حاجی پور، محمد در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی تطبیقی به نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان»^۲، بررسی نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان را انجام داده‌اند که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا طبقه متوسط جدید در انقلاب مصر توانست نقش مهمی را ایفاء کند، اما همین طبقه در حالی که از رشد مناسبی هم در عربستان برخوردار بوده، نتوانسته تا الآن چنین حرکتی را فراروی حکومت به وجود آورد؟ در این راستا، فرضیه پژوهش این است که نوع ماهیت و ساختار دولت، نحوه مواجهه دولت با مدرنیته و ساختار اجتماعی و فرایندهای

۱. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۴، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۵۷-۱۸۳.

۲. دو فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۳۹۴، دوره چهارم، شماره ۷، صص ۱۳۹-۱۷۱.

جهانی شدن، عوامل مؤثری در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید در عربستان و مصر داشته است. نتایج تحقیق نیز نشان از آن دارد که علل ساختاری مانند استبداد و خودکامگی دولت، نظام پدرسالاری، دولت رانتیر، جامعه مدنی و آزادی بسیار ضعیف، وابستگی به دولت، احزاب سیاسی، بحران اقتصادی و بدهکاری، بیکاری و فقر، تحصیلات دانشگاهی بالا، آشنایی با تکنولوژی‌ها، اینترنت و رسانه‌های مدرن، نقش زنان، فرایند فضای باز سیاسی و نوسازی و غیره، در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید مصر و عربستان نقش کلیدی داشته‌اند.

اما جنبه نوآوری مقاله کنونی بیشتر معطوف به این مسئله است که اعمال سیاست‌های مبتنی بر اقتدارگرایی محمد بن سلمان در این کشور، چه بازخوردها و پیامدهای امنیتی و سیاسی برای آل سعود در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه خواهد داشت.

۱. چهارچوب نظری، نظریه بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندروز

به‌طورکلی، مفهوم ثبات و بی‌ثباتی با چهار ویژگی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. ویژگی اول، «ارزشی و هنجاری بودن» و ویژگی دوم، «نسبی بودن» آن است. ویژگی سوم «میزان قرابت و دوری از برخی خصلت‌ها» و ویژگی چهارم «زمانمندی» است. در تعریف عملیاتی آن، برخی به معنای نظم در جریان تعاملات سیاسی، برخی دیگر به معنای نهادمندی سیاسی، بعضی قابل پیش‌بینی بودن رفتار سیاسی، بعضی دیگر پیوستگی و تداوم سیستم سیاسی و عده‌ای به معنای عدم وجود خشونت، عده‌ای دیگر به معنای وجود رژیم قانونی، گروهی به معنای عدم وجود تغییرات ساختاری و گروهی دیگر به معنای ترکیبی از موضوعات پیشین توجه ویژه‌تری داشته‌اند. در مجموع، تعریف ثبات در عین آنکه منافاتی با تحول ندارد، باید متضمن بقای نظام نیز باشد (Pourfard, 2017, 47).

دیوید ساندروز در برشمردن چهره‌های بی‌ثباتی از پنج پیامد تغییر رژیم، تغییر حکومت، تغییر جامعه، چالش‌های خشونت‌آمیز و چالش‌های مسالمت‌آمیز همراه با شاخص‌ها و مصادیقی نام می‌برد (Aqajani, 2018, 100) که با القای خصوصیت، دخل و تصرف، و اضافه کردن برخی موارد دیگر برای کامل‌تر شدن، می‌تواند برای تحقیق حاضر راهگشا باشد. بی‌ثباتی سیاسی همچون خود عرصه سیاست، سطوح و ابعاد مختلفی دارد. مفهوم‌سازی دقیق و مطالعه روشمند بی‌ثباتی، نیازمند تفکیک و تعریف این سطوح و ابعاد است. این مقاله چند بُعد اصلی را برای بی‌ثباتی سیاسی قائل است که عبارت‌اند از: نظام سیاسی، رژیم سیاسی، هنجارهای سیاسی، مقامات سیاسی و تصمیمات سیاسی (سیاست‌ها). ساندروز بی‌ثباتی سیاسی را به معنای وقوع تغییرات یا ایجاد چالش در حکومت، رژیم و جامعه سیاسی خارج از الگوهای معمول و متعارف می‌داند و بر طیف گونگی و نسبی بودن بی‌ثباتی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تأکید دارد. او ظهور هر یک از پدیده‌های چالش و تغییر را در دو سطح رژیم سیاسی (اهداف، روش‌ها و درجه مشارکت سیاسی) و حکومت (متولیان امور سیاسی) مورد توجه قرار می‌دهد و برای هر یک از آن‌ها

شاخص‌هایی تعیین می‌کند. جدول زیر خلاصه مباحث او را در زمینه شاخص سازی بی‌ثباتی سیاسی نشان می‌دهد:

جدول ۱. شاخص سازی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندرز (Delavari, 2015,77).

نوع بی‌ثباتی	حیطه بی‌ثباتی	شاخص‌های بی‌ثباتی
تغییر	تغییر در رژیم سیاسی (اهداف، روش‌ها و درجه مشارکت سیاسی)	۱. تغییر هنجارها و قوانین؛ ۲. وقوع کودتاهای موفق ۳.
	تغییر در حکومت (متولیان و نهادهای اجرایی)	تغییر نظام حزبی؛ ۴. تغییر جایگاه نظامیان
	چالش علیه رژیم سیاسی	۱. تغییر مقامات اصلی اجرایی (رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر)
چالش	چالش علیه حکومت	۲. تغییر یا ترمیم کابینه
	چالش علیه رژیم سیاسی	۱. حملات چریکی؛ ۲. شورش؛ ۳. مرگ‌ومیرهای ناشی از خشونت سیاسی؛ ۴. کودتاهای ناموفق
	چالش علیه حکومت	۱. اعتصابات؛ ۲. تظاهرات اعتراضی

۲. ساختار سیاست و قدرت در نظام عربستان سعودی

از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است، این حکومت از اقتدارگراترین^۱ و محافظه‌کارترین^۲ حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه محسوب می‌شود. اساس نظام سیاسی عربستان، بر پایه پدرسالاری^۳ سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد و پیوندهای مذهبی و سیاسی میان خاندان سعود و علما و آموزه وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی-پیرو^۴ میان حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت خاندان سعودی بوده‌اند (SharifZenon, 2019,104). در میان عوامل فوق، پیوند وهابیت و خاندان سعودی مهم‌تر از عوامل دیگر محسوب می‌شود. آموزه‌های وهابیت و بافت نظام قبیله‌ای در حفظ وضع موجود و تداوم اقتدارگرایی نیز نقش مهمی داشته است (Al- Jahni, 2007: 66). علمای وهابیت با تحول و نوآوری به شدت مخالف بوده و بر حفظ وضع موجود سنتی و برداشت ظاهری از نص سنت و قرآن تأکید داشته‌اند (Soage, Antepazo, 2015, 114).

در ساختار توزیع قدرت در عربستان، خاندان سلطنت نخستین و مهم‌ترین گروه هستند. خانواده سلطنت «آل سعود» نام دارد که دارای انشعابات متعددی است. در این میان چهار خانواده مهم

1. Authoritarian
2. Conservative
3. Patriarchy
4. Clientelism

قابل‌شناسایی هستند. در حقیقت این چهار خانواده با کمی شدت و ضعف صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی هستند. اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل می‌باشند. اینان نوادگان عبدالعزیز، پدربزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بیش از چهار هزار نفر را شامل می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن ملک فهد در سال ۱۹۸۲، بانفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری بود. در خاندان آل فیصل مهم‌ترین خانواده، خانواده سدیری است. دومین خاندان مهم آل سعود، «آل ثنایان» است. خاندان آل ثنایان به این سبب که از متحدان نزدیک آل سدیری هستند، از جایگاه مهمی در ساختار سیاسی عربستان برخوردارند. برخلاف خاندان آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیار دارند، آل ثنایان جزء شاخه غیرنظامی آل سعود محسوب می‌شوند (Al-Abdullah & Ibn Muhammad, 2008, 541 - 542). سومین خاندان بانفوذ در خانواده آل سعود، خاندان «آل جیلاوی» است. این گروه از نسل برادر فیصل بن ترکی، پدربزرگ عبدالعزیز هستند. یکی از اختلافات درونی در خاندان سعودی، چالش‌های قدرت و بحث انتخاب پادشاهی است که میان خاندان‌های آل جیلاوی، آل فیصل و آل ثنایان وجود دارد. سابقه این اختلافات به دهه ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد، هنگامی که افرادی از خاندان جیلاوی به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذشده از سوی حکومت اعتراض کرده و در ائتلاف با دیگر گروه‌های معترض در صدد سرنگونی حکومت آل فیصل برآمدند. در واقع، استناد جیلاوی‌ها بر این اصل بوده است که پس از ترور فیصل، حکومت و سلطنت باید در قبضه خاندان جیلاوی قرار گیرد. چهارمین گروه سعودی، خاندان آل کبیر هستند. آل کبیر به‌رغم اینکه از خاندان سلطنتی نمی‌باشند، در قرابت نزدیک خانوادگی با سه گروه آل سعود، آل ثنایان و آل جیلاوی قرار دارند. آل کبیر از فرزندان سعود آل کبیر، پسرعموی ملک عبدالعزیز می‌باشند. به همین سبب، اعضای این خانواده هیچ‌گاه داعیه سلطنت و ولایتعهدی را ندارند. محمد بن سعود از جمله شاهزادگان متعلق به خاندان آل کبیر است که بسیار مورد تکریم و اعزاز خاندان آل سعود بوده است (Masoudnia; Forouzan & Alishahi, 2016, 144-145).

۳. نئوپاتریمونیالیسم

نئوپاتریمونیالیسم^۱، گونه تازه پاتریمونیالیسم در نظام‌های سنتی است. ماکس وبر^۲، پاتریمونیالیسم را گونه‌ای از حاکمیت سیاسی سنتی می‌داند که در آن یک خاندان شاهی، با دستگاه عریض و طویل اداری و کاربرد زور اعمال قدرت می‌کند. وبر، پاتریمونیالیسم یا «سلطه موروثی» را بیشتر برای کشورهای خاورمیانه مطرح می‌کند و بر آن است که ابتدایی‌ترین ساخت سیاسی سنتی با فرمانروایی یک‌تن بر قبیله شکل می‌گیرد و دستگاه اداری - اجرایی، به گونه مستقیم از اعضای پرشمار خانواده پدرسالار پدید می‌آید. افزایش اعضای این بوروکراسی بزرگ و دگرذیسی آنان

1. Neopatrimonialism
2. Maximilian Karl Emil Weber

به کارگزاران حکومت، ساخت پدرسالارانه را به ساخت پاتریمونیال مبدل می‌سازد (Weber, 2003, 374). ساموئل هانتینگتون^۱ ویژگی برجسته نظام‌های ثنوپاتریمونیال را «تمرکز قدرت در فرمانروا» می‌داند و بر آن است که اعمال قدرت در این‌گونه نظام‌ها، بستگی به نزدیکی به فرمانروا، دسترسی به او و برخورداری از پشتیبانی او دارد. وی برخی از ویژگی‌های این‌گونه نظام‌ها را سرپرستی، خویشاوندگرایی، رقیق‌بازی و فساد می‌داند (Huntington, 2014, 91). با اتمام جنگ دوم جهانی، برخی از شارحان تئوری ماکس وبر، مانند خوان لینز^۲، جیمز بیل^۳، راینهارد بندیکس^۴، احمد اشرف، جک گلدستون^۵ و برایان ترنر^۶، برای نشان دادن درستی نظرات او درباره کشورهای آسیایی و امریکای لاتین، کوشش چشمگیر کردند (Azghandi, 2006, 27). برخی از این پژوهشگران میان نظام‌های پاتریمونیال و ثنوپاتریمونیال تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. از دید خوان لینز، نظام‌های ثنوپاتریمونیال که از دل مناسبات مدرن برآمده‌اند، سیمایی تندرتر و شخصی‌تر به خود می‌گیرند. گذشته از آن، در بیشتر نظام‌های ثنوپاتریمونیال، نمادهای رسمی و نهادهای به‌ظاهر دموکراتیک برقرار است، ولی قدرت اصلی همچون گذشته در دست فرمانروا است. این‌گونه دولت‌ها، نظام اقتصادی مبهم و پایگاه اجتماعی محدود دارند. نظام ثنوپاتریمونیال همچنین آمیزه‌ای از خویشاوندپروری، رقیق‌بازی، دادن پاداش و امتیاز برای به دست آوردن وفاداری، پشت‌گرمی به نیروهای خارجی و آسیب‌پذیر بودن دولت در برابر نیروهای اجتماعی است (Linz & Shahabi, 2001, 21). به‌طورکلی، ویژگی‌های این‌گونه نظام‌ها را چنین می‌توان برشمرد:

۱. شخصی بودن قدرت؛
۲. اندک بودن نهادمندی سیاسی؛
۳. انحصار سیاسی؛
۴. رسمی نبودن مناسبات؛
۵. وجود شبکه خاصه‌بخشی؛
۶. پشت‌گرمی به ارتش و نیروهای امنیتی؛
۷. دیوان‌سالاری؛
۸. پیروی از سیاست ایجاد پراکندگی و تنش میان هواداران و مخالفان؛
۹. ارتباط ظاهری با مذهب و مراجع مذهبی برای به دست آوردن مشروعیت (Sharabi, 2001, 53).

1. Samuel Phillips Huntington
 2. Juan Jose Linz
 3. James Beall
 4. Reinhard Bendix
 5. Jack A. Goldstone
 6. Bryan Stanley Turner

به عقیده آیزنشتات^۱، دولت‌های «نئوپاتریمونیا لیسیم» آن دسته از دولت‌های کمابیش مدرن شده‌ای هستند که در آن‌ها حکومت به ظاهر بوروکراتیک مدرن و حزبی وجود دارد، ولی در حقیقت فردی قدرتمند، نه از راه پیروی از قوانین غیرشخصی، بلکه بر پایه یک نظام گسترده پشتیبانی شخصی بر جامعه فرمان می‌راند. چنین دولت‌هایی ممکن است نمادهای دموکراتیک همچون پارلمان، احزاب سیاسی، قانون اساسی و انتخابات داشته باشند، ولی همگان به خوبی می‌دانند که تصمیمات رئیس دولت، قطعی و بی‌چون و چراست، زیرا نظام پشتیبانی و امکان کاربرد زور، مایه تضمین سرسیردگی قوه قانون‌گذاری و احزاب سیاسی، تفسیر جانب‌دارانه از قانون اساسی و پیروزی‌های انتخاباتی می‌شود (Goldstone, 2006, 111).

۴. تشدید اقتدارگرایی در نظام عربستان سعودی در قالب سیاست‌های نئوپاتریمونیا لیستی محمد بن سلمان

۴-۱- بحران دستگیری وسیع شاهزاده‌های سعودی

بر اساس تئوری بی‌ثباتی ساندرز، تغییر در حکومت (از طریق تغییرات پی‌درپی متولیان و نهادهای اجرایی) یکی از مؤلفه‌های مهم وقوع بی‌ثباتی سیاسی قلمداد می‌شود. بن سلمان در نخستین اقدام خود پس از انتصاب در سمت ولایتعهدی در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ (۳۱ خرداد ۱۳۹۶)، به اقدامات متعددی در زمینه ثبات ولایتعهدی خود مبادرت کرد. وی در کمتر از ۳ ماه، به تغییرات وسیع حکومتی، انزوا و حتی دستگیری شاهزاده‌های سعودی عمدتاً مخالف خود اقدام کرد (فریدمن، ۲۰۱۷، ص. ۵). چهار دستاویز مهم وی در این اقدام عبارت‌اند از:

- مبارزه با فساد مالی شاهزاده‌های سعودی؛
- تقویت سیستم امنیتی عربستان سعودی از طریق انتصاب وفاداران خود؛
- از بین بردن مهم‌ترین مخالفان پادشاهی آینده خود همچون متعب بن عبدالله، رئیس گارد پادشاهی عربستان؛
- از بین بردن هرگونه خطر کودتا علیه خود (Wright, 2018, 3).



شکل ۱. چهار علت عمده دستگیری شاهزاده‌های سعودی از سوی بن سلمان

برخی دیگر از شاهزادگان و مقامات بازداشتی عبارت‌اند از: شاهزاده ترکی بن ناصر رئیس سابق حمایت از محیط‌زیست، شاهزاده ولید بن طلال بازرگان و سیاستمدار ثروتمند سعودی، شاهزاده متعب بن عبدالله وزیر پادشاه سابق و وزیر گارد ملی، ولید ال‌ابراهیم رئیس مجموعه شبکه‌های ماهواره ام‌بی‌سی، عادل فقیه وزیر سابق اقتصاد، خالد التویجری رئیس سابق دربار پادشاهی. پس از دستگیری‌های بی‌درپی شاهزادگان سعودی که در حدود ۳۸۱ نفر بودند، مجموعاً ۱۰۶ میلیارد دلار از اموال آنان مصادره شد. از این میان، ۵۶ شاهزاده کماکان در بازداشت دولت عربستان به سر می‌برند که این مسئله بیش از آنکه مبتنی بر مبارزه با فساد اقتصادی و مالی شاهزادگان باشد، ناشی از تسویه حساب‌های شخصی بن سلمان و رفع نگرانی وی از تهدیدات بالقوه آنان برای انجام کودتاست (Blanchard, 2018, 2).

۴-۲. سرکوب شیعیان عربستان

از دیگر رویکردهای اقتدارآمیز نظام نتوپاتریمونیال عربستان سعودی از زمان ولایتعهدی بن سلمان، تشدید سیاست‌های انزوا، محرومیت، سرکوب و اعدام شیعیان این کشور بوده است که می‌توان این رویکرد را ذیل مسئله چالش علیه حکومت و در قالب تظاهرات اعتراض‌آمیز و اعتصابات عمده قرار داد. این مسئله در منطقه العوامیه، در شرق عربستان که منطقه سکونت شیعیان این کشور بوده و از منابع غنی نفتی برخوردار است، کماکان ادامه دارد. بن سلمان که خطر شورش و قیام شیعیان این کشور را همواره احساس می‌کند، پس از جریانات منتهی به بیداری اسلامی، اعدام شیخ باقر النمر و محرومیت فزاینده شیعیان این کشور از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفته است (Menoret, 2016, 4). در این راستا، بن سلمان برای کنترل هرچه بهتر اوضاع شیعیان عربستان، به اتخاذ برخی از سیاست اقتدارگرایانه روی آورده است:

۱. طرح تخریب منطقه عوامیه و کوچ اجباری شیعیان: نخستین طرح بن سلمان، تخریب محله تاریخی عوامیه و کوچ اجباری شیعیان است. بن سلمان درصدد است با کوچ اجباری آنان، مسئله نظارت و بایکوت شیعیان عوامیه را با شدت بیشتری محقق کرده و هویت و قدمت فرهنگی شیعیان این منطقه که بالغ بر ۴۰۰ سال است را نابود کند (AliPour & Yekrangi, 2017, 68). با ورود سازمان ملل به بحران تخریب عوامیه و ابراز نگرانی‌های عمیق این سازمان از بحران‌های حقوق فرهنگی در عربستان و تشدید فشارهای بین‌المللی، بن سلمان با اعلام این مسئله که هدف وی، بازسازی و احیای بناهای تاریخی این منطقه است، سعی در جلب رضایت شیعیان این منطقه کرد، مسئله‌ای که سیاستین سونز^۱، تحلیلگر مسائل خاورمیانه آن را رد می‌کند و هدف اصلی این طرح را به حاشیه راندن و تفرق شیعیان و دوری آنان از مناطق نفت‌خیز عربستان برمی‌شمارد^۲.

۲. سیاست‌های سرکوب‌گرانه در قبال شیعیان و اعدام‌های بی‌دریی مخالفان شیعی: سیاست سرکوب و اعدام شیعیان معترض عربستان از سوی پادشاهان آل سعود مسبوق به سابقه بوده است. در اعتراض‌های وسیع سال ۱۹۷۹ شهر قطیف، سران سعودی مرکز تاریخی این شهر را با خاک یکسان کرده و جای آن یک پارکینگ و مسجد برای سنی‌ها ساختند (Jones, 2006: 219). در همین راستا، بن سلمان نیز سیاست تشدید فشارها و سرکوب را در قبال شیعیان و نیز دستگیری، زندانی، شکنجه و اعدام را علیه آنان ادامه می‌دهد. به نظر می‌رسد دلیل این برخورد سخت حکومت عربستان با شیعیان عوامیه در شرایط کنونی، قدرت‌نمایی و لیبهد جدید این کشور باشد. در واقع بن سلمان درصدد نشان دادن این مسئله است که وی از پس مخالفان شیعه داخل کشور برمی‌آید و خارج از مرزها هم توان برخورد با ایران را دارد. بن سلمان در حالت رادیکال، اقلیت شیعیان این کشور را جماعتی ناراضی و در بدترین حالت حتی تروریست خطاب می‌کند که مورد حمایت ایران هستند و از سوی حکومت ایران مورد حمایت قرار می‌گیرند (Al-Nama'i, 2017, 9). سرکوب خشونت‌بار شیعیان عربستان با قتل، شکنجه و دادگاه‌های ناعادلانه بن سلمان علیه آنان به‌گونه‌ای تشدید یافته است که به تعبیر برخی از کارشناسان، بن سلمان به مردم خود اعلام جنگ کرده است. آن هم جنگی که در تاریخ ۸۰ ساله این کشور سابقه نداشته است. شدت این سرکوب‌ها به‌گونه‌ای است که اکنون ۹۰ درصد ساکنان عوامیه یا از این شهر گریخته‌اند یا به‌اجبار کوچ کرده‌اند (Al-Barsan; Al-Hamd, & Al-Rashdad, 2018, 43-44). از طرفی دیگر، محمد بن سلمان پیش از تصدی ولایتعهدی عربستان، مهم‌ترین مشاور پدرش، سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه کنونی سعودی‌ها قلمداد می‌شد. این مسئله، در سرکوب و انزوای بسیاری از نیروهای مخالف، همچون شیخ باقر نمر الباقر، روحانی برجسته شیعیان عربستان، نمود یافت (Veicy, 2018, 158-159). شیخ باقر النمر در پی اعتراضات شیعیان عربستان در سال ۲۰۱۲

1. Sebastian Sons

2. ID with SR on Freedom Religion and Belief Oppression of the Shia in Saudi Arabia, General Assembly, UN, 23 March 2018

از سوی نیروهای امنیتی این کشور دستگیر شد. عمده چالش‌های مابین شیخ باقر النمر و حکام سعودی حول سه مسئله کلان قرار داشت:

۱. به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه از سوی آل سعود و رسیدگی به بقاع متبرکه شیعیان این کشور همچون قبرستان بقیع؛

۲. الغا یا اعمال تغییرات اساسی در شیوه‌های آموزشی و درسی کشور عربستان؛

۳. برگزاری و شکل‌گیری رسمی انتخابات در کشور عربستان سعودی در راستای فعالیت تمامی طیف‌های اجتماعی موجود همچون شیعیان (Mamadkul, 2016,78). سرانجام شیخ باقر النمر، در اکتبر ۲۰۱۵ و در دادگاه جنایی عربستان سعودی به دلیل اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، به «اعدام با شمشیر و به صلیب کشیده شدن در انظار عمومی» محکوم و در ۲ ژانویه ۲۰۱۶ اعدام شد که این مسئله واکنش منفی گسترده‌ای را در منطقه و سازمان‌های مستقل بین‌المللی ایجاد کرد (Teitelbaum, 2016,3).

۴-۳. بایکوت و دستگیری علمای اهل سنت عربستان سعودی

نئوپاتریمونیا لیسیم بن سلمان، تنها شامل دستگیری، شکنجه، زندانی و بایکوت شاهزاده‌های سعودی و شیعیان این کشور نشد، بلکه برخی از علمای مشهور اهل سنت سعودی که مدافعان نئوها بیسم به شمار می‌روند نیز برای وی خطرات عمده‌ای تلقی می‌شوند. مهم‌ترین علمای اهل سنت بازداشت‌شده از سوی بن سلمان «سلمان العوده»، «عوض القرنی» و «علی العمری» هستند که این سه عالم دینی سعودی از مریدان بسیار زیادی در این کشور برخوردارند. در دادگاه شیخ سلمان العوده، وی به حمایت از تروریست‌ها و خیانت به نظام سعودی متهم و دادستان کل عربستان سعودی خواستار اعدام وی شد. شیخ عوض القرنی هم به زندان شعار در شهر ابها در جنوب عربستان منتقل شده است (Bruton, 2018,2).

مهم‌ترین علت دستگیری و بایکوت برخی از علمای اهل سنت عربستان را می‌توان عدم وفاداری و حمایت آنان در راستای تثبیت قدرت بن سلمان قلمداد کرد. به دیگر سخن، اگر انزوا و دستگیری معترضین شیعه در عربستان بر اساس خطرات احتمالی آن‌ها و وقوع کودتا یا انقلاب است، خطرات برخی از علمای اهل سنت سعودی، بیشتر پیرامون عدم حمایت یا مشروعیت‌سازی برای حکام سعودی به‌ویژه بن سلمان است.

در تبیین علل بازداشت علمای اهل سنت عربستان نیز می‌توان به سه علت عمده ذیل اشاره کرد:

۱. انتقادات مکرر علمای برخی از علمای اهل سنت عربستان از حمایت بن سلمان از گروه‌های تروریستی همچون داعش و القاعده؛

۲. عدم حمایت‌های ضمنی یا تلویحی و عدم لحاظ مشروعیت دینی از اقدامات بن سلمان در اصلاحات داخلی و سیاست‌های خارجی؛

۳. مخالفت با سیاست‌های رادیکال بن سلمان در قبال اعراب منطقه به‌ویژه یمن و قطر^۱.

۴-۴. زوال جامعه مدنی و نیروهای شبه دموکرات در عربستان سعودی

به‌جز شیعیان، مراجع عالی‌رتبه آنان و برخی از علمای اهل سنت، نخبگان جامعه مدنی و نیروهای شبه دموکرات نوظهور در عربستان سعودی نیز در نظام اقتدارگرایی بن سلمان، با چالش‌ها و بعضاً مشکلات جدی مواجه شدند. اوج سرکوب نخبگان و معترضین مدنی عربستان سعودی، قتل جمال خاشقجی^۲، روزنامه‌نگار، نویسنده سعودی و از منتقدان جدی نحوه حکمرانی بن سلمان است. خاشقجی در ابتدا دبیر یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب عربستان به نام «الوطن» بود، اما با قدرت‌گیری محمد بن سلمان، شرایط فعالیت وی در عربستان با چالش‌های جدی مواجه گشت تا جایی که حضور در این کشور را خطرناک یافت (Phillips, 2018, 6). اوج فعالیت‌های خاشقجی، در دوران سلطنت ملک عبدالله بن عبدالعزیز بود که یادداشت‌های وی به‌طور مکرر در روزنامه الحیات به چاپ می‌رسید، اما در دوران سلطنت ملک سلمان و ولایتعهدی پسرش، چالش‌ها و تنش‌ها میان وی و حکام سعودی وقت تشدید یافت (Dorsey, 2018, 7).

شروع چالش میان خاشقجی و بن سلمان را می‌توان در مواضع نقادانه و تند خاشقجی علیه سیاست‌های ترامپ در قبال عربستان سعودی دانست. در آن زمان، به دلیل اینکه خاشقجی یک فرد نزدیک به حکومت شناخته می‌شد، مواضع وی برای حکام سعودی خطرناک قلمداد شد. به همین دلیل، انتقادات خاشقجی با واکنش سریع دولت عربستان مواجه شد و دولت او را از نوشتن و حضور در رسانه‌ها ممنوع کرد^۳. پس از آغاز امواج بازداشت شاهزادگان سعودی از سوی بن سلمان، خاشقجی برای مدتی سکوت اختیار کرد و فعالیت‌های رسانه‌ای خود را محدود کرد که در نهایت در سال ۲۰۱۷ و به صورت داوطلبانه به واشنگتن نقل مکان کرد. اقامت وی در امریکا مصادف با نگارش و یادداشت‌های انتقادی متعددی علیه ولیعهد عربستان و سیاست‌های داخلی و خارجی او، به‌خصوص جنگ یمن از سوی وی شد. یادداشت‌های او در رسانه‌های مشهوری همچون اشپیگل^۴ و فایننشال تایمز^۵ منتشر می‌شد. خاشقجی طی یادداشتی در مجله آلمانی اشپیگل، از تمرکز قدرت و سرکوب منتقدان توسط بن سلمان انتقاد کرده بود. گذشته از بحران یمن، خاشقجی از او مخالفان جدی روابط اسرائیل و عربستان سعودی به شمار می‌رفت.

1. Saudi Arabia 2017 International Religious Freedom Report, Washington: The U.S. Department of State, Diplomacy in Action

2. Jamal Ahmad Khashoggi

3. Jamal Khashoggi case: All the latest updates, Access in:

<https://www.aljazeera.com/news/2018/10/>

<https://www.aljazeera.com/news/2018/10/>

4. Der Spiegel

5. Financial Times

(Resnick, 2018, 5) وی در نهایت در اکتبر ۲۰۱۸ و در کنسولگری عربستان سعودی در ترکیه، از سوی نیروهای امنیتی بن سلمان به قتل رسید.

مسئله ترور خاشقجی، پیامدهای سنگین بین‌المللی و منطقه‌ای برای بن سلمان و آل سعود ایجاد خواهد کرد. در اینجا نویسندگان با صرف‌نظر از مواضع کشورهای مختلف سعی تبیین پیامدهای قتل خاشقجی و رویکردهای بن سلمان در این زمینه خواهند داشت:

۱. تشدید فشارهای بین‌المللی برای کناره‌گیری بن سلمان از قدرت؛
۲. تلاش بن سلمان برای جلب توجه جامعه جهانی و متحدان غربی خود از طریق اعطای برخی آزادی‌های سیاسی، آزادی برخی از زندان‌های سیاسی و ...؛
۳. تلاش بن سلمان برای ارائه یک خوش‌خدمتی بزرگ دیگر برای غرب (پس از انعقاد قرارداد تسلیحاتی ۵۰۰ میلیارد دلاری با ترامپ) و ایفای نقشی سازنده در تحقق معامله قرن^۱.
۴. البته می‌توان قائل به نوع دیگری از رویکردهای بن سلمان در این رابطه بود. به این صورت که چنانچه فشارهای جامعه بین‌المللی برای کناره‌گیری بن سلمان از قدرت تشدید یابد، وی نیز با تهدید به خارج کردن سرمایه‌های عربستان از امریکا، قطع رابطه همکاری با دانشگاه‌های امریکایی و اروپایی در پروژه‌های عمرانی، عدم همراهی با سیاست‌های امریکا در غرب آسیا، اعمال فشار بیشتر بر قطر و... یا بالعکس به‌نوعی انتحار در این رابطه مبادرت کند. البته وقوع چنین مسئله‌ای با توجه به هجمه فشارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی بن سلمان بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا در چنین صورتی وی تنها حامی خود یعنی جمهوری خواهان و ترامپ را از دست خواهد داد.

نکته مهم دیگر به روابط عربستان با رقیب سنتی آن در منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد. عربستان همواره به ایران با نگاه یک رقیب منطقه‌ای قدرتمند نگریده است. این مسئله به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره رنگ و بوی خطر و تهدید نیز به خود یافته است. تا پیش از روی کار آمدن محمد بن سلمان این رقابت در چهارچوبی از خویش‌داری، تعامل و تلاش‌های پنهانی دنبال می‌شد، اما با قدرت گرفتن محمد بن سلمان فضای تعامل و گفت‌وگو به سمت تخاصم و دشمنی محض سوق پیدا کرده و وی از کشاندن جنگ به عمق خاک ایران و غیرقابل تعامل بودن ایران سخن گفته است (Masoudnia; Forouzan & Alishahi, 2016: 155). در صورت کنار رفتن بن سلمان و ولایت‌عهدی شاهزادگانی همچون احمد بن عبدالعزیز یا محمد بن نایف، این احتمال وجود دارد که مجدداً سطحی از گفت‌وگو و تعامل در راستای تلطیف روابط متشنج کنونی صورت گیرد. یقیناً وقوع این امر مطلوب امریکا و غرب

۱. معامله قرن، اصطلاحی سیاسی است و به طرحی گفته می‌شود که از سوی ایالات متحده امریکا در راستای استقرار صلح میان فلسطین و اسرائیل و پایان دادن به بیش از ۷۰ سال منازعه فلسطین-اسرائیل اجرا خواهد شد. این طرح که به معامله بزرگ قرن مشهور است در مقابل واگذاری امتیازاتی به اسرائیل، با تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی شامل نیمی از کرانه باختری، تمام نوار غزه و چند محله از بیت‌المقدس شرقی موافقت می‌کند. بر اساس این طرح شهر ابو دیس نیز به‌عنوان پایتخت فلسطین در نظر گرفته خواهد شد.

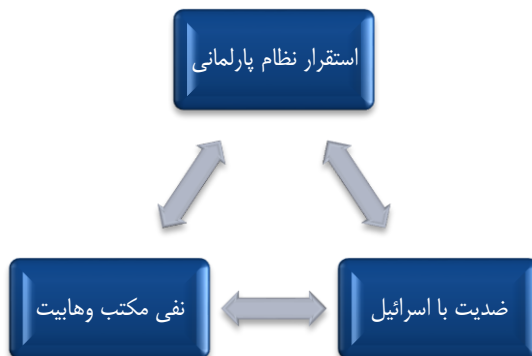
نخواهد بود، زیرا به سیاست‌های مداخله‌گرانه آنان در منطقه غرب آسیا، تداوم و شتاب فروش تسلیحات به کشورهای عربی منطقه با پیگیری سیاست ایران هراسی، اجرای سیاست ناتوی عربی و لطمه خواهد زد.

۵. پیامدهای تشدید اقتدارگرایی بن سلمان در سه سطح کلان

پس از تبیین اقتدارگرایی بن سلمان در عربستان سعودی و چالش‌های فراگیر با سه طیف شیعیان، برخی از علمای اهل سنت و نیروهای شبه دموکرات جامعه مدنی، اکنون نویسندگان درصدد تبیین پیامدهای اقتدارگرایی بن سلمان در سطح کلان داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند بود.

۵-۱. در سطح داخل

– ظهور جنبش‌های مخالف حکومت همچون جنبش الکرامه: معن الجربا، مؤسس جنبش شیعی الکرامه، در دومین سالگرد شهادت شیخ باقر النمر، موجودیت این جنبش را اعلام کرد و تأکید کرد که این جنبش تمام اصول و مبادی اعتقادی و مبارزاتی آن روحانی بزرگ و مواضع و دیدگاه‌هایش در امر مقاومت و ایستادگی را اتخاذ کرده و سرلوحه کار و فعالیت خود قرار خواهد داد. الکرامه جریانی ملی-مردمی-عربی است و یکی از مهم‌ترین خواسته‌های آن تشکیل مجلس شورا و پارلمان منتخب است که بیانگر و نماد قدرت قانون‌گذاری در کشور باشد. یکی دیگر از مهم‌ترین استراتژی‌های جنبش الکرامه، ضدیت با اسرائیل است و سومین شاخصه مهم این جنبش، نفی مکتب وهابیت است. در دیدگاه هواداران الکرامه، مکتب وهابیت هیچ‌گاه نماینده و نماد اهل سنت نبوده و نخواهد بود، بلکه جریانی منحرف است که این تیمیه آن را ابداع کرد» و به دلیل آنکه به اعتقاد وی جریانی متحجر و به دور از تحولات روز دنیاست، آن را نفی و رد کرده، در مقابل بدون بیم و هراس از نظام حاکم و سرکوبگری‌هایش به حمایت از تمام جنبش‌های مقاومت در جهان عرب و کشورهای اسلامی برخاست (Mazboudi & al-Fass, 2017,9-10).



شکل ۲. سه هدف عمده شکل‌گیری جنبش الکرامه در عربستان سعودی

- افزایش فعالیت‌های درخواست‌کننده حقوق مدنی: ساختار سیاسی مبتنی بر نظام قبیله‌ای عربستان سعودی، مروج وابستگی‌های قومی قبیله‌ای است و چندان تمایلی برای گذار از این مرحله از خود نشان نمی‌دهد، خلاصاً قانون و مقررات مربوط به حقوق شهروندی و مرتبط با جامعه مدنی به وضوح به چشم می‌خورد. نیروهای محافظه‌کار مخالف شکل‌گیری جامعه مدنی در خاندان آل سعود همچنان دست بالا در سیاست داخلی دارند (Montagu, 2015, 24) در این راستا، انگیزه‌های چندی سبب شده جامعه مدنی این کشور گام‌هایی به جلو بردارد. شاید مهم‌ترین عامل که موتور محرکه فعالیت‌های مدنی است مسائل اقتصادی در این کشور متمول است. نرخ بیکاری در این کشور به نسبت جمعیت ۲۷ میلیونی بالا است. هزینه‌های زندگی طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ میلادی ۳۰ درصد رشد داشته، بخش خصوصی ناکارآمد و توسعه نیافته است به طوری که تنها ۲۰ درصد استخدام‌ها مربوط به این بخش است. برای استخدام شهروندان سعودی در شرکت‌های معتبر مانند آرامکو تبعیض قومی قبیله‌ای صورت می‌گیرد. مسئله توازن عدالت اجتماعی در عربستان مخصوصاً در استان‌های جنوبی و نفت‌خیز پایین است (Thompson, 2017: 296).

از این رو، به رغم ثبات نسبی در عربستان، اما سطح نارضایتی در لایه‌های زیرین جامعه به طور ملموسی در حال افزایش است. برخی از این نارضایتی‌ها برای جامعه در حال توسعه شتابان اجتناب‌ناپذیر است، اما پاره‌ای از مصادیق نارضایتی به دلیل شرایط سیاسی اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این کشور اسلامی است. بر این اساس، به نظر می‌رسد فعالیت‌های زیرزمینی اعتراضی با هدف ایجاد پادشاهی مشروطه و تدوین قانون اساسی مورد تأیید شهروندان و اقلیت‌ها و تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و رفاه نفتی از انگیزه‌های بالا و اولویت‌های تحرکات مدنی باشد.^۱

- تهدید و ترور بن سلمان از سوی نیروهای مخالف: بر اساس تئوری ساندرز، مواردی همچون حملات چریکی، کودتا و شورش را می‌توان ذیل چالش علیه رژیم سیاسی قلمداد کرد. در این راستا، تشدید سیاست‌های اقتدارگرایی از سوی بن سلمان، امکان شکل‌گیری جنبش‌ها و اقدامات نظامی و تروریستی علیه وی را نیز میسر کرده است. در آوریل ۲۰۱۸، افراد مسلح ناشناس در اطراف کاخ پادشاهی الخزامی در ریاض و در یک اقدام چریکی، در صدد ترور بن سلمان برآمدند. برخی از تحلیلگران بر این باورند که حملات ۲۱ آوریل بخشی از یک کودتا علیه ملک سلمان بوده که توسط مخالفان وی در خاندان سلطنتی برنامه‌ریزی و اجرا شده است. پس از آنکه وب‌سایت رسمی پادشاهی عربستان حدود یک ماه عکس‌جدیدی از بن سلمان منتشر نکرد

1. Secretary Pompeo's Meeting With Saudi Crown Prince Mohammed bin Salman, Washington: U.S. Department of State Diplomacy in Action, 16 October 2018, pp 1-7.

برخی رسانه‌ها مدعی شدند که احتمالاً بن سلمان در تیراندازی ۲۱ آوریل ریاض کشته شده است.^۱

- کودتا: از دیگر مصادیق بارز علیه رژیم سیاسی، وقوع موفقیت‌آمیز یا حتی ناموفق یک کودتاست. چنانچه وقوع کودتا موفقیت‌آمیز باشد، مسئله تغییر در رژیم سیاسی صورت خواهد پذیرفت و چنانچه دستاوردی نداشته باشد، به‌منزله چالش علیه رژیم سیاسی خواهد بود. بن سلمان که خطر بالقوه شاهزادگان سعودی را به‌خوبی دریافته بود و از طرفی با اعمال تغییرات وسیع مسئولان حکومتی عربستان، نارضایتی‌های عمده‌ای را در میان آنان ایجاد کرده بود، می‌دانست که تهدیدات شاهزادگانی همچون بن نایف و بن طلال و دیگران خاموش شدنی نیست. این مسئله زمانی رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت که در ائتلافی پنهانی میان چند تن از افسران ارشد سازمان CIA و محمد بن نایف، ولی‌عهد سابق عربستان و چند شاهزاده دیگر عربستانی طرح کودتای قریب‌الوقوع علیه محمد بن سلمان را برنامه‌ریزی کردند.^۲ این در حالی است که پیش‌تر نشریه فرانسوی اینتلجنس آنلاین^۳ در شماره ۷۸۰ خود به دیدار محمد بن نایف با مقامات رده‌بالای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا همچون جان کلی^۴ و وزیر امنیت داخلی و توماس بوسرت^۵ مشاور ضد تروریسم ترامپ در می ۲۰۱۷ اشاره کرده است. همچنین تعدادی از مقامات اطلاعاتی آمریکا با سفر به ریاض و دیدار با بن نایف، ضمن تقویت همکاری اطلاعاتی با عربستان سعودی، حمایت خود از وی نشان داده‌اند (O'Grady, 2017, 8).

۲-۵. در سطح منطقه

- گسست پراگماتیستی در شورای خلیج فارس: تغییر هنجارها و قوانین و تغییر نظام حزبی از شاخص‌های مهم ساندرز در تغییر در رژیم سیاسی به شمار می‌روند. در اینجا، مقصود نویسندگان از تغییر رژیم، نه تغییر در ماهیت پادشاهی عربستان سعودی و سقوط احتمالی بن سلمان، بلکه تغییر در هنجارها، ارزش‌ها و قوانین حاکم موجود بر شورای همکاری خلیج فارس است. در واقع، سیاست‌های اقتدارگرایی بن سلمان به‌طور عام در منطقه خلیج فارس و به‌طور خاص در درون نظام سیاسی این کشور، به نظر می‌رسد این سیاست‌ها به فروپاشی شورای همکاری خلیج فارس یا تعلیق فعالیت‌های آن منتهی شود، در این شرایط انتظار می‌رود، سه کشور عربستان، بحرین و امارات در صدد تشکیل ائتلافی مستقل بین خود برآیند. در خصوص قطر نیز باید اذعان داشت که دوحه به نظر، دروازه نفوذ ترکیه و اخوانی‌ها به منطقه خلیج فارس باشد، به‌ویژه پس از بحران

1. Saudi crown prince shot, injured in last month's incident near palace: opposition activist, Access in: <https://www.presstv.com/Detail/2018/05/27/563095>

2. Addiction and intrigue: Inside the Saudi palace coup, Access in: <https://www.reuters.com/article/us-saudi-palace-coup>

3. Intelligence Online

4. John Kelly

5. Thomas P. Bossert

ایجادشده میان ریاض و دوحه که به خروج قطر از یوغ و قدرت عربستان سعودی منتهی شد (Alishahi; Forouzan, & Masoudnia, 2017:61). پس از بحران ایجادشده با قطر، نویسندگان معتقدند که عمان هدف بعدی تقابل عربستان سعودی خواهند بود و در این بین باید در انتظار رویارویی نهایی و پایانی بین عربستان سعودی و امارات متحده عربی باشیم. دلیل نویسندگان درخصوص عمان، می‌تواند سیاست‌های محافظه‌کارانه این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران، یمن و قطر باشد و در خصوص امارات نیز به نظر می‌رسد مشکلات ارضی در آینده‌ای نه‌چندان دور بر روابط این دو کشور تأثیرات سوئی نهد.

- گسست در ائتلاف سعودی و توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران از سوی متحدین بن سلمان: در این رابطه بیشتر شاهد بودیم که با گسست روابط سیاسی میان قطر و عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ ژئوپلیتیکی انتفاع زیادی برد. در واقع، سران سیاسی قطر که بیشتر در جبهه متحدین عربستان سعودی قرار داشت و از پیشگامان بحران‌های سوریه، عراق و یمن به شمار می‌رفت، وقتی میزان عدم دستاوردها و خسارت‌های این دو بحران را بررسی کردند به این نتیجه‌گیری دست یافتند که همگرایی با سیاست‌های جاه طلبانه بن سلمان نه تنها دستاوردی برای این کشور نداشته است که خود عاملی برای تشدید بحران‌های امنیتی برای قطر محسوب و ملموس گردید، لذا با استحاله‌ای عمیق در سیاست‌های پراگماتیستی خود، به تدریج از جبهه بن سلمان فاصله گرفت و اکنون در پی بهبود روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این مسئله در خصوص امارات متحده عربی نیز مصداق دارد. در واقع، سران امارات عربی پس از چالش‌های بسیار در جنگ نافرجام یمن، به نتیجه‌ای مشابه قطر در قبال چالش‌های منطقه‌ای و امنیتی در منطقه دست یافته‌اند. لذا به خروج نیروهای نظامی خود از یمن مبادرت نموده و با ارسال نمایندگان دیپلماتیک خود به جمهوری اسلامی ایران سعی در بهبود روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران و به نوعی دلجویی از کشورمان دارند. درواقع اماراتی‌ها به خوبی دریافته‌اند که همگرایی مطلق با سیاست‌های بن سلمان، کشورهای حاشیه‌نشین خلیج فارس همچون امارات را با خسارت‌های فراوانی مواجه خواهد کرد. لذا به عقیده نویسندگان دومین پیامد تشدید اقتدارگرایی بن سلمان در سطح منطقه گسست و در ادامه انحلال ائتلاف سعودی در جنگ‌های منطقه‌ای همچون یمن و در ادامه کاهش تنش و ای بسا بهبود روابط با جمهوری اسلامی ایران باشد.

۳-۵. در سطح بین‌المللی

تهدید و تنبیه از سوی افکار بین‌المللی: درنهایت و در سطح بین‌المللی، باید اذعان داشت که سیاست‌های اقتدارگرایانه بن سلمان و ساختارهای نظام اقتدارگرایی وی، به‌خصوص در مسائلی همچون ترور خاشقجی و گسترش بحران یمن موجی از نگرانی‌های جهانی را برانگیخته است. این مسئله حتی از سوی متحدان استراتژیک بن سلمان نیز مطرح شده است. دونالد ترامپ، پس

از قتل خاشقجی، بن سلمان را به مجازاتی شدید در صورت اثبات دخالت و دستور مستقیم وی، تهدید کرد و پمپئو، وزیر خارجه آمریکا را برای تعیین سرنوشت خاشقجی، روانه ریاض کرد. همچنین برخی از سناتورهای امریکایی، همچون باب کورکر^۱ و رند پل^۲ با تأکید بر دست داشتن بن سلمان در قتل خاشقجی، تمامی توضیحات ریاض را در قتل وی نوعی مزاح و توهین به جامعه بین‌المللی قلمداد کردند. علاوه بر این کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان خواستار آغاز تحقیقاتی جامع و فوری برای روشن شدن ابعاد پنهان این پرونده و مسئولان آن شدند. بن سلمان که خطر تهدیدات جامعه جهانی را به‌خوبی واقف شد، این اقدام غرب را به‌منزله کودتایی علیه خود قلمداد کرد (Wright, 2018,3).

هرچند عمده تحلیل‌ها بر این مسئله دلالت می‌کنند که ترامپ با پس‌گیری از سیاست‌های حمایتی خود از بن سلمان، درصدد تعیین و حمایت از جایگزین‌های احتمالی وی است، اما به نظر می‌رسد این مسئله به دلایل حمایت‌های اقتصادی کلان بن سلمان از طرح‌های اقتصادی ترامپ، بسیار بعید باشد، اما در هر صورت نباید این مسئله را فراموش کرد که چالش در مسئله یمن، تشدید بحران با قطر، بیشینه شدت تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران، شکست در براندازی نظام‌های سیاسی عراق و سوریه از یک‌سو و تعمیق دامنه شکاف‌ها با شیعیان عربستان، شاهزاده‌های سعودی و درنهایت ترور و اعدام شخصیت‌های مذهبی و مدنی مهم این کشور همچون شیخ باقر نمر و جمال خاشقجی، ممکن است در ادامه میزان حمایت‌های ترامپ از بن سلمان را با تجدید نظری جدی مواجه کند.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه را به‌حق می‌توان کانون نخست بحران‌های سیاسی اعم از انقلاب، جنگ، تروریسم، کودتا و دیگر بحران‌های مختلف قلمداد کرد. سال ۲۰۱۷ میلادی، در ساختار سیاسی و حکومتی عربستان سعودی تغییرات مهمی صورت گرفت که به‌نوعی شالوده‌های انتقال قدرت در میان آل سعود را با استحاله‌ای عمیق مواجه کرد. پس از ولایتعهدی معماگونه محمد بن سلمان و روابط حسنه وی با جمهوری خواهان ایالات‌متحده، به نظر می‌رسید ساختارهای سنتی و قبیله‌ای عربستان سعودی، به سمت‌وسوی جامعه مدنی سوق یابد یا حداقل گسست تدریجی از بنیان‌های صرفاً سنتی - قبیله‌ای حاکم بر این کشور به وقوع بپیوندد، اما مسائلی که در عمل به وقوع پیوست، حکام آل سعود را در بیشترین چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی پس از تأسیس این کشور قرار داد. صرف‌نظر از بحران‌ها و دستاوردهای تقریباً هیچ بن سلمان در بحران‌های منطقه همچون عراق، سوریه و... مسئله مهم این مقاله، تبیین رابطه دولت-ملت از آغاز ولایتعهدی محمد بن سلمان بر زمام سیاسی سعودی‌ها بوده است.

1. Bob Corker
2. Rand Paul

نویسندگان با بهره‌گیری از تئوری بی‌ثباتی سیاسی دیوید ساندروز و منابع مکتوب و مجازی، سه چالش عمده بن سلمان در ساختار سیاسی درونی عربستان سعودی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نخست این مسئله که نئوپاتریمونیالیسم بن سلمان نه تنها گره کور جامعه مدنی و توسعه سیاسی را در این کشور محقق نکرد که خود بستر ساز تشدید تنش‌ها، آن هم به بیشترین میزان شد. در راستی آزمایی این فرضیه نویسندگان بر مواردی همچون اعدام و سرکوب شیعیان (شیخ باقر نمر و تخریب مناطق شیعه‌نشین)، انزوای برخی از علمای اهل سنت و ترور برخی از نخبگان نوظهور جامعه مدنی (ترور جمال خاشقجی) تأکید کردند. این مسئله در کنار شکست در طرح‌های تغییر رژیم اسد در سوریه و عراق و جنگ نافرجام یمن و بحران قطر و جمهوری اسلامی ایران، بن سلمان را در بیشینه فشارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است.

نویسندگان با تبیین موارد فوق به چند نکته کلی و حائز اهمیت در خصوص وضعیت سیاسی بن سلمان در آینده‌ای نه‌چندان دور دست یافتند. نخست تشدید فعالیت نهادهای غیرحکومتی و مدنی خواه در عربستان، تشدید تنش‌هایی همچون خطر کودتا، ترور، اعتراض و اعتصاب و در نهایت ظهور جنبش‌های مخالف حکومت همچون نهضت الکرامه. در سطح منطقه‌ای زوال تدریجی شورای همکاری خلیج فارس و انزوای بیش‌ازپیش بن سلمان در منطقه و در نهایت تهدید و تنبیه از سوی افکار بین‌المللی و تجدیدنظر حامیان و متحدان غربی در حمایت‌های مطلق از دولت نوپای بن سلمان در عربستان سعودی می‌تواند بازخورد سیاست‌های حکومت نئوپاتریمونیال بن سلمان باشد.

کتاب‌نامه

۱. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران. تهران: انتشارات قومس.
۲. اشرف نظری، علی و قنبری، لقمان. (۱۳۹۴). بازشناسی سیاست، جامعه و دولت در عربستان: ۲۰۱۱-۲۰۱۵ میلادی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴ (۱۵)، ۱۵۷-۱۸۳.
۳. آقاجانی، علی. (۱۳۹۷). صورتبندی تأثیر مناقشه کلامی سیاسی بر رقابتهای سیاسی قلمرو دین بر رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست متعالیه، ۶ (۲۰)، ۹۹-۱۲۰.
۴. آل عبدالله، المنصور و بن محمد، ابراهیم. (۱۴۱۹). التغير الاجتماعي في المملكة العربية السعودية: دراسة وصفية تحليلية لمسيرة التغير الاجتماعي، مجله جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، العدد ۲۴، ۵۳۵-۵۸۷.
۵. البرصان، حمد؛ الحمد، جواد و الرشدان عبدالفتاح. (۱۴۳۹). «آفاق السياسة الخارجية السعودية في عهد الملك سلمان بن عبدالعزيز»، امان: دائرة المكتبة الوطنية.
۶. پورحسن، ناصر. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های جنگ هیبریدی عربستان علیه جمهوری اسلامی ۲۰۱۷-۲۰۱۵، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۸ (۲۶)، ۲۷-۴۶.

۷. یورفرد، مسعود. (۱۳۹۶). ثبات سیاسی در نظام مردم سالاری دینی، فصلنامه سیاست متعالیه، ۱۹(۱)، ۴۳-۶۴.
۸. الجدید، عبدالرحمن محمد(۱۴۲۰). السیاسیه الخارجیه السعودیه، الثوابت و الممارسه، الرياض: مطابع الفرزدق التجاریه.
۹. الجهنی، عبید بن مسعود(۱۴۲۸). جهود الملك عبدالعزيز فی اكتشاف البترول وأثره علی التنمیه الشامله، المملكه العربیه السعودیه فی مائه عام، داره الملك عبدالعزيز، الرياض: التنمیه والبیئه، المجلد ۱۴.
۱۰. خلیلی، رضا. (۱۳۹۶). فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی، فصلنامه راهبرد، ۲۰(۷۵)، ۸۳-۱۰۶.
۱۱. دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۹۴). درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص های بی ثباتی سیاسی: به سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی ثباتی سیاسی، فصلنامه دولت پژوهی، ۱(۲)، ۶۰-۹۴.
۱۲. سیمبر، رضا؛ مرادی کلارده؛ سجاد و روحی دهنه، مجید. (۱۳۹۶). انگاره های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، ۶(۲۱)، ۱۹۷-۲۲۳.
۱۳. شرابی، هاشم. (۱۳۸۰). پدرسالاری جدی، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.
۱۴. شریف زنون، رفیع. (۱۴۴۰). «تحدیات السیاسه الخارجیه السعودیه فی عهد الملك سلمان بن عبد العزيز»، العدد ۱۲(۱)، المجله شؤون خلیجیه، ۹۷-۱۱۸.
۱۵. شهابی، هوشنگ و لینز، خوان. (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات شیرازه.
۱۶. عالی پور، حسن و یکرنگی، محمد. (۱۳۹۶). نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۰(۷۵)، ۵۷-۸۲.
۱۷. علیپور، علیرضا. (۱۳۹۷). جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا؛ مطالعه موردی بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۲)، ۱۴۳-۱۷۱.
۱۸. فروزان، یونس، عالیشاهی، عبدالرضا و محمد دوست، علی. (۱۳۹۶). تبیین دلایل واگرایی در روابط عربستان سعودی و قطر، فصلنامه امنیت پژوهی، ۱۶(۵۹)، ۱-۲۴.
۱۹. کوهکن، علیرضا و نزاکتی، فرخنده. (۱۳۹۳). دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان، فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۳)، ۲۰۵-۲۳۴.
۲۰. گلدستون، جک. (۱۳۸۵). مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

۲۱. مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۵). جابجایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۸ (۱)، ۱۳۷-۱۷۲.
۲۲. النعمی، صالح. (۱۴۳۹). «دراسة اسرائیلیه: سياسة محمد بن سلمان مست بمكانه السعودیه وعززت حضور ایران»، بیروت: العربی الجدید.
۲۳. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.
۲۴. وبر، ماکس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات مولی.
۲۵. ویسی، هادی. (۱۳۹۷). واکاوی چالشهای ژئوپلیتیکی رابطه شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر جهان اسلام، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷ (۱)، ۲۵، ۱۴۵-۱۶۷.

References

1. Al-Abdullah, Al-Mansour & Ibn Muhammad, Ibrahim. (2008). Social Change in the Kingdom of Saudi Arabia: A descriptive and analytical study of the social change process, *Journal of Imam Muhammad bin Saud in Islamic University*, 4(6) 535 - 587. [In Arabic]
2. Al-Barsan, Hamd; Al-Hamd, Jawad, and Al-Rashdad Abdolfattah. (2018). *Horizon is an external policy for the rotation of the Kingdom of Salman bin Abdul Aziz*, Amman: National Library Department. [In Arabic]
3. Alishahi, Abdolreza; Forouzan, Younes & Masoudnia, Hossein. (2017). Studying political relations between Qatar and Saudi Arabia, From explaining convergence to political gap (from the Islamic awakening to the crisis cut off political relations in June 2017), *Journal Strategig Studies of Oublic Policy*, 7(24) 49-72. [In Persian]
4. Alipour, Alireza. (2018). Iran-Saudi Arabia's proxy War in West Asia: Case Study of the Syrian Crisis, *Quarterly Journal of Political Studoes of Islamic World*, 7(2) 143-171. [In Persian]
5. AliPour, Hassan and Yekrangi, Mohammad. (2017). Legal & Human Rights in Saudi Arabia, *Strategic Studies Quarterly*, 20 (75) 57-82. [In Persian]
6. Al-Jahni, Obaid bin Masoud (2007). *King Abdulaziz's efforts in the discovery of petroleum and its impact on the overall development, Kingdom of Saudi Arabia in one hundred years, King Abdulaziz House*, Riyadh: Development and Environment. [In Arabic].
7. Al-Nama'i, Saleh. (2017). *In Israel: Sistesh Mohammed bin Salman, Drinking Al-Saadiyah and the Presence of Eiran*, Beirut: Al-Arabi al-Jawid Publications. [In Arabic].

8. Aqajani, Ali. (2018). Formation of Impact of Disputed Political Discourse of Domain of Religion” on the political Rivalries of Islamic Republic of Iran, *Transcendent Policy*, 6 (20) 99-120. [In Persian]
9. Ashraf Nazari, Ali & Ghanbari, Loghman. (2016). Recognition of Politics, Society and Government in Saudi Arabia (2011-2014), *A Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*, 4(15) 157-183. [In Persian]
10. Azghandi, Alireza. (2006). *An Introduction to Iran's Sociology*, Tehran: Qomes Publications. . [In Persian]
11. Blanchard, Christopher. (2018). *Saudi Arabia: Background and U.S. Relations*, Washington: Congressional Research Service.
12. Bruton, Brinley. (2018). Saudi cleric Salman al-Awda called for reform. Now he's in solitary confinement, *The NBCN News*, in Access:
13. <https://www.nbcnews.com/news/mideast/saudi-cleric-salman-al-awda-called-reform-now-he-s-n840916>.
14. Delavari, Abolfazl. (2015). Introduction to Political Instability: Towards a Comprehensive and Updated Model, *Quarterly Studies the State*, 1 (2) 60-94. . [In Persian]
15. Dorsey, James. (2018). Jamal Khashoggi rejiggers the Middle East at potentially horribly cost, *The World Research*.
16. Friedman, Brandon. (2017). Saudi Arabia’s Crown Prince Mohammed bin Salman: Between Transformation and Confrontation?, *Journal of Middle Eastern Development*, 11(18), 1-11.
17. Forouzan, Younes; Alishahi, Abdolreza & Mohammaddoust, Ali. (2017). Explaining the Reasons for Divergence in Relations between Saudi Arabia and Qatar, *Journal of Security Research*, 16 (59) 1-24.
18. Goldstone, Jack. (2006). *Theoretical, Comparative and Historical Studies on Revolutions*, Translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Kavir Publishing.
19. Huntington, Samuel. (2014). *Political Order in Changing Societies*, Ed5, London: Yale University Press
20. Jones, Toby Craig. (2006). Rebellion on the Saudi Periphery: Modernity, Marginalization, and the Shia Uprising of 1979, *International Journal of Middle East Studies*, 38 (2), 213–233.
21. Khalili, Reza. (2017). Saudi Arabia's Strategic Culture, *Strategic Quarterly*, 20(75), 83-106. [In Persian]
22. Kouhkan, Alireza & Nezakati, Farkhondeh. (2014). The Public diplomacy in Saudi foreign policy, *The World Politics*, 3(3), 205-234. [In Persian]
23. Linz, Juan & Shahabi, Hooshang. (2001). *kingdom systems*, translated by Manoochehr Saburi, Tehran, Shirazeh Publications.
24. O’Grady, Bill. (2017). *A Coup in Riyadh*, Philadelphia: Institute of Advisor Perspectives.

25. Mamadkul, Jiraroj. (2016). Saudi Arabia – Iran's Foreign Policy Crisis: A Case Study of Execution of Saudi Shia Cleric Shaikh Nimr al-Nimr, *rangsit journal of social sciences and humanities*, 4(1) 75-82.
26. Masoudnia, Hossein; Forouzan, Younes & Alishahi, Abdolreza. (2016). The mainstreaming of power shift in Saudi Arabia, The Impact of Crown Prince Change on the Saudi Foreign Policy Structure, *Political and International Approaches*, 8(1) 137-172. [In Persian]
27. Mazboudi, Laila & al-Fass, Israa. (2017). Saudi Opposer Maan Al-Jarba: Partition is Inevitable, *AlManar*, In Access: <https://english.almanar.com.lb/380829>
28. Menoret, Pascal. (2016). Repression and Protest in Saudi Arabia, *Crown Center for Middle East Studies*, (101), 1-9.
29. Montagu, Caroline. (2015). *Civil Society in Saudi Arabia: The Power and Challenges of Association*, New York: Middle East and North Africa Programme
30. Phillips, Noah. (2018). *How Trump Should Handle the Jamal Khashoggi Killing?*, New York: The Begin- SADAT Center for Strategic Studies.
31. Pourfard, Massoud. (2017). Political Stability in Religious Democracy, *Transcendent Policy*, 5 (19) 43-64. [In Persian]
32. Pourhassan, Nasser. (2018). Components of Saudi Arabia's hybrid war on the Islamic Republic: 2015-2017, *Contemporary Political Studies*, 8(26) 27-46.
33. Resnick, Evan. (2018). *The Case of Jamal Khashoggi: America's Obsolete Alliance with Saudi Arabia*, New York: The RSIS Commentary. [In Persian]
34. Sharabi, Hashem. (2001). *The Paternal Religion*, Translation by Ahmad Mousati, Tehran: Kavir Publishing.
35. SharifZenon, Rafei. (2019). The challenges of Saudi foreign policy during the reign of King Salman bin Abdul Aziz, *Journal of Gulf Affairs*, 1(2) 97-118. [In Arabic].
36. Soage Antepazo, Ana. (2015). *Saudi Arabia: A Regional Power Facing Increasing Challenges*, London: Institute Middle East Study Publications.
37. Simbar, Reza; Moradi Kellardeh, Sajad & Rouhi Dehboneh, Majid. (2017). Identity Ideas and Explaining Saudi Arabia's Foreign Policy about Iraq, *Strategic Research of Politics*, 6(12), 197-223. [In Persian]
38. Teitelbaum, Joshua. (2016). Domestic and Regional Implications of Escalated Saudi- Iran Conflict, *BESA Center Perspectives Paper*, (324), 1-7.
39. Thompson, Mark. (2017). *Saudi Arabia: Civil Society and Natural Resource Management*, Oslo: Norwegian Institute of International Affairs (NUPI).
40. Veicy, Hadi. (2018). A Study Geopolitical Challenges in the Relationship of the Gulf Cooperation Council with the Islamic Republic of Iran and its Impact on the Islamic World, *Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World* 7(1) 145-167. [In Persian]
41. Weber, Max. (2003). *Economy and Society*, Cambridge: Harvard University Press.

42. Wright, Robin. (2018). Can Saudi Arabia's Crown Prince, Mohammed bin Salman, Survive the Jamal Khashoggi Murder?, *NewYorkTimes*, 25 October 2018.
43. Wright, Robin. (2018). the White House Coverup of the Saudi Coverup of the Jamal Khashoggi Murder, *NewYorker*, 29 November 2018.